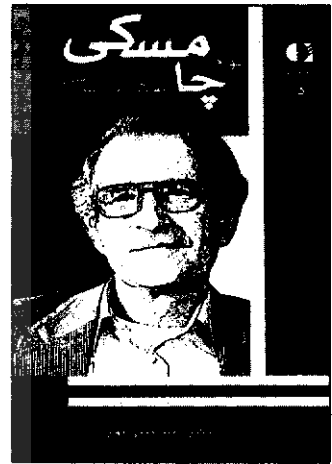




نوام چامسکی و انقلاب زبان‌شناسی

نوشته دکتر رضا نیلی‌پور،

نشر دایره، تهران، ۱۳۸۳



در این دفتر - چنان که نویسنده محترم در پیشگفتار آورده‌اند - تلاش شده است که زمینه‌های پرورش فکری و گوشه‌های کمتر شناخته شده اندیشه آزادیخواهانه نوام چامسکی زبان‌شناس و متفکر معاصر (متولد ۱۹۲۸) در علم و عمل برای نسل جوان ایرانی به زبانی ساده بیان شود... شرح زندگی علمی و فرهنگی او (در این کتاب) آمیزه‌ای است از نقل قول‌های او از فلاسفه و گفته‌های دیگران در باب او و اشاره به انسان‌ها و عوامل محیطی که در او تأثیرگذار بوده‌اند به صورت نمونه چند صفحه‌ای از کتاب را که به پرورش فکری چامسکی در نوجوانی و جوانی پرداخته است می‌آوریم:

جورج ارول و موضع دولت‌ستیزی

گر چه چامسکی جوان به پیشگامان چپ مانند دوایت مک‌دونالد، جورج ارول و برتراند راسل شیفته شده بود، ولی برخلاف آنها که از سراب‌های افکار لیبرالیسم به اردوی «آزادی‌خواهی چپ»، و «دولت‌ستیزی» پناه آورده بودند، او از ابتدا به اردوی سیاسی چپ آزادی‌خواه تعلق خاطر داشت و به همین سبب کنکاش سیاسی خود را برای یافتن اطلاعات درباره پیشگامان معاصر جنبش‌های چپ آزادی‌خواه از مدت‌ها پیش آغاز کرده بود. در این میان بیش از همه شیفته افکار سیاسی جورج ارول شده بود که در او تأثیر عمیقی گذاشت. اشارات چامسکی به جورج ارول در نوشته‌های سیاسی خود و نقل قول‌های مکرر از او و تحلیل‌های سیاسی‌اش درباره جنگ داخلی اسپانیا از دیدگاه دولت‌ستیزی، همه از نشانه‌های روشن علاقه چامسکی نسبت به جورج ارول است. چامسکی در همان سال‌های دوران دبیرستان کتاب قلعه حیوانات جورج ارول را خوانده و شیفته آن شده بود. یکی، دو سال بعد کتاب دیگر او «سلام بر کاتالونیا» را خواند. چامسکی با خواندن این دو کتاب باورهایش درباره گرایش آزادی‌خواهانه تأیید شد و این اعتقاد هر چه بیشتر در او رشد کرد، که جوامع آزادی‌خواه هم توان برآوردن نیازهای فردی و هم نیازهای جمعی جامعه را دارند (بارسکی، ص ۲۶).

جورج ارول در کتاب سلام بر کاتالونیا توصیف بسیار ساده و در عین حال بحث‌انگیزی از مقایسه و رابطه بین دموکراسی بورژوازی، فاشیسم و کاپیتالیسم می‌کند. به اعتقاد او دموکراسی بورژوازی تنها نام دیگری است برای کاپیتالیسم و همچنین برای فاشیسم. جنگیدن بر علیه فاشیسم به نام دموکراسی مانند جنگیدن بر علیه نوعی کاپیتالیسم است به نام نوعی کاپیتالیسم دیگر که خود هر لحظه استعداد تبدیل شدن به نوع اول را دارد (بارسکی، ص ۲۷).

جورج ارول اعتقاد داشت انقلاب، تنها راه براندازی طبقه حاکم سوداگر و ستمگری است که از جنگ جهانی دوم به بعد بر

غرب حاکم شده است. او معتقد بود برای آنها که جنگ جهانی دوم برایشان جنگ بین نیروهای متحدین برای آزادی و دموکراسی از یک طرف و فاشیسم که نماینده خودکامگی و ستمگری است تصویر شده بسیار دشوار است که تفسیزی جز این را بپذیرند.

چامسکی جوان از همان ابتدا ماهیت ساختار سیاسی غرب را درک کرده بود و بر اساس گرایش سیاسی چپ آزادی‌خواهانه خود به این یاور رسیده بود که هیچ کدام از طرفین جنگ، لیانت تأسیس جامعه شایسته را ندارند. به نظر او چگونه می‌توان جامعه‌ای را خوب و شایسته دانست در شرایطی که بمب‌های اتمی خود را بر سر شهروندان غیرنظامی ژاپنی می‌ریزد و شهرهای آلمان را با خاک یکسان می‌کند؟ آیا راه حل بهتری وجود ندارد؟ (بارسکی، ص ۲۷).

چامسکی با آثار متفکر دولت‌ستیز دیگری به نام رادلف راکر آشنا و با خواندن یکی از آثارش به نام تراژدی اسپانیا با او هم‌عقیده می‌شود که حکومت ستمگرانه حاکمان بلشویک برای دفاع از منافع پرولتاریا و کارگران به هیچ وجه قابل توجیه نیست. از این رو چامسکی نیز همچون راکر، بر این باور است که استبداد و خودکامگی، حتی هنگامی که با ظاهر ایدئولوژی آزادی‌خواهانه و اهداف آن همراه باشد هرگز به آزادی نمی‌انجامد. به همین سبب او هرگز نیاز به دیکتاتوری و حکومت خودکامه را برای رسیدن به آزادی تأیید نکرد.

چامسکی علت مخالفت آمریکا و شوروی با انقلاب اسپانیا را از همین دیدگاه توجیه می‌کرد. او وحدت شوروی و آمریکا در مخالفت با انقلاب اسپانیا را، با وجود تضادهای ایدئولوژیک، به سبب وحشت مشترک آنها از جنبش‌های آزادی‌خواهانه می‌دانست. از همین رو بود که آمریکا و شوروی هر کدام از دیدگاه خود انقلاب و جنگ داخلی اسپانیا را به عنوان نوعی شکست سوسیالیسم و یا شکست اصول مارکسیسم تلقی کردند و در مطبوعات غرب چنین تصویری از آن ارائه دادند. ولی برای جورج ارول که خود در این جنگ

شرکت کرده بود و چامسکی جوان که به این نوع جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواهانه اعتقاد داشت موضوع متفاوت بود.

زبان در خدمت سوداگران حاکم

یکی از آگاهی‌های چامسکی از همان جوانی نسبت به کاربرد زبان توسط طبقه حاکم بود. اعتقاد او بر این بود که طبقات حاکم در غرب در روزنامه‌های رایج روز تلاش می‌کنند جنبش‌های آزادی‌خواهانه را وارونه جلوه دهند. به همین سبب بود که در یکی از مقالات خود که از جورج ارول هم الهام گرفته بود با عنوان: «زبان در خدمت تبلیغات، به نقش مطبوعات غربی در خدمت اهداف سیاسی طبقه حاکم و سوداگر غربی و وارونه جلوه دادن واقعیت‌های اجتماعی اشاره می‌کند. او و تعدادی از همفکران او به این باور رسیده بودند که مطبوعات غربی، ناشران و فیلم‌سازان غربی در خدمت منافع دولت‌مردان و سوداگران طبقه حاکم هستند و اگر اثری برخلاف منافع آنها باشد از چاپ و انتشار آن بازداری می‌کنند. به همین سبب بود که بعضی از کتاب‌های جورج ارول تا سال‌ها بعد در آمریکا به چاپ نرسید و از چاپ و انتشار بعضی از نامه‌ها و مصاحبه‌های سیاسی چامسکی بارها خودداری شد (بارسکی، ص ۳۱).

برتراند راسل و آزادی خواهی

یکی از چند آرایه‌ای که بر دیوار دفتر کار چامسکی در دانشگاه‌ام. آی. تی. زینت‌بخش دیوار شده، تصویر بزرگی است از برتراند راسل. چامسکی از جوانی به گرایش‌های سیاسی این ریاضی‌دان، فیلسوف و منطق‌دان بزرگ انگلیسی پی برده بود. برای او گرایش‌های سیاسی دوره‌های بعدی زندگی برتراند راسل که دریافته بود چون منابع تولید در اختیار طبقات حاکم است تلاش می‌کنند، حاکمیت خود را مشروع جلوه دهند، جالب بود. برتراند راسل به عنوان یک چهره برجسته علمی و سیاسی برای چامسکی از

چند جنبه الهام‌بخش بود. ویژگی‌های برجسته الهام‌بخش برتراند راسل برای چامسکی در چهار جنبه خلاصه می‌شود. نخست اینکه در فلسفه و منطق تأثیر عمیقی در افکار چامسکی گذاشت. دوم، اعتقاد عمیق او به آرمان آزادی‌خواهی جمعی بود. سوم اینکه همراه با زندگی دانشگاهی خود به عنوان یک دانشمند برجسته، همواره حامی و سخنگوی طبقات محروم و ستمدیده بود. و بالاخره پایداری او بود درن ظرات سیاسی خود حتی اگر به قیمت به خطر افتادن منافع و آزادی‌های شخصی او باشد.

باتکیه به همین ویژگی‌های انسانی است که در همین سال‌های اخیر چامسکی برتراند راسل و انیشتاین را در موضع آگاهی اجتماعی چنین مقایسه می‌کند:

«راسل و انیشتاین را به عنوان دو چهره برجسته و تقریباً از یک نسل با یکدیگر مقایسه کنید. هر دو در خطرات جدی که بشریت با آنها روبه‌رو است توافق دارند، ولی شیوه‌های متفاوتی را برای پاسخ‌گویی به آنها برگزیدند. انیشتاین با انتخاب زندگی سراپا همراه با آسایش خود در پرینستون و وقف کردن آن به تحقیق علمی که به آن عشق می‌ورزید پاسخ گفت و فقط به چند بیانیۀ رم‌آمیز اکتفا کرد. در حالی که راسل با رهبری تظاهرات و درگیری با پلیس و نوشتن مقالات متعدد دربارهٔ مسائل روز و برگزاری دادگاه‌های جنایات جنگی پاسخ می‌گفت. نتیجه آن چه شد؟ ناسزاگویی به راسل و محکوم کردن او ستایش انیشتاین به عنوان یک قدیس. آیا این موضوع نباید موجب شگفتی ما بشود؟» (بارسکی، ص ۳۳، چامسکی ۳۱ مارچ ۱۹۹۵).

این نوع مقایسهٔ راسل و انیشتاین ناشی از اعتقاد عمیق چامسکی است که از همان ابتدای جوانی نسبت به آگاهی سیاسی و اعتقاد عملی به فعالیت‌های سیاسی از قبیل تظاهرات، امضای بیانیه‌های سیاسی و اعتراض‌آمیز و حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه داشت.

به نظر چامسکی، شرکت در تظاهرات سیاسی و یا فرضیه‌سازی دربارهٔ مسائل

سیاسی و اجتماعی به تنهایی مهم نیست. مهم آن است که ببینیم چه مسألهٔ جدی سیاسی از طریق این فعالیت‌ها پیگیری و حمایت می‌شود. به اعتقاد چامسکی، برتراند راسل از سال‌های ۱۹۵۰ در مسیر سیاسی درستی پا گذاشت و آنچه تا پایان عمر ادامه داد بسیار با ارزش بود. سپس اضافه می‌کند که این مبارزات سیاسی برای راسل تخت روان به ارمغان نیاورد، بلکه، رفتار با او بسیار تکان‌دهنده بود. در دوران جنگ اول جهانی او را به زندان انداختند. به اتهام ضعف وطن‌پرستی، او را از دانشگاه کمبریج اخراج کردند. همچنین به علت آزاداندیشی و جرم‌های سیاسی دیگر او را از تدریس در دانشکده نیویورک بازداشتند (چامسکی ۲۵ جولای ۱۹۹۵ و بارسکی ص ۳۳).

این نوع از خودگذشتگی در زندگی شخصی و شیوهٔ مبارزهٔ سیاسی در برابر زورگویی و ستمگری قدرت‌های حاکم در غرب نسبت به گروه‌های محروم اجتماع برای چامسکی بسیار ارزشمند بود و به اعتقاد او برای یک انسان آزاده از آن گزیری نیست. چامسکی به تلاش و مبارزهٔ سیاسی جهت تأسیس جامعه‌ای خوب و سالم برای همه، ارجح می‌نهد. جامعه‌ای که اگر به تمامه خوب نباشد، دست کم از آن چه اکنون هست بهتر باشد.

حوادث دوران کودکی و جوانی چامسکی، و حتی دوره‌های بعدی و انسان‌هایی که به آنها دل بست، کتاب‌ها و مقالاتی که خواند و نوشت، همه در جهت سیراب کردن عطش سیاسی او برای آزادی خواهی و تعهد به آن بود. و در این مسیر همچنان در سال‌های بعد گام برداشت. چامسکی در جوانی علاوه بر مطالعهٔ گستردهٔ علمی، با اکثر جنبش‌های چپ و گروه‌های سیاسی در ارتباط بود و آثار آنها را می‌خواند. سرانجام چامسکی جوان در سال ۱۹۴۵ در شانزده سالگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل و برای ورود به دوران چدیدگی که حوادث و انسان‌های برجسته‌ای را در مسیر داشت وارد دانشگاه پنسیلوانیا شد.

